

وحدت جهان اسلام

عوامل مؤثر در ایجاد واگرایی، مقوم همگرایی و کانون‌های همگرایی و واگرایی جهان اسلام

(قسمت سوم)

سرلشکر پاسدار دکتر سیدیحیی صفوی
دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه امام حسین علیه‌السلام

چکیده

کل جهان اسلام محسوب شود. در قسمت دوم مقاله‌ی وحدت جهان اسلام، به عوامل مؤثر در ایجاد همگرایی اشاره شد. این قسمت، به عوامل مؤثر در ایجاد واگرایی، عوامل مقوم همگرایی و در نهایت نتیجه‌گیری کانون‌های همگرایی و واگرایی در جهان اسلامی می‌پردازد.

به لحاظ سیاسی، جهان اسلام می‌تواند برای خود نقش یک قدرت جهانی را تعریف نماید و بدین ترتیب زمینه‌ای را فراهم آورد که منافع کلیه کشورهای اسلامی عضو آن ناحیه تعریف و تأسیس «اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی» حاصل آید. روایی و پایایی چنین نقش و جایگاهی به دلایل ذیل است:

عوامل مؤثر در ایجاد واگرایی (الف) اختلافات ارضی و مرزی

اختلافات ارضی و مرزی از مهم‌ترین اختلافات دو جانبه و چندجانبه میان کشورهای اسلامی است که علاوه بر این که هزینه‌های انسانی و مالی زیادی را بر اقتصاد و جامعه‌ی کشورهای اسلامی تحمیل می‌نماید، زمینه را برای مداخله و بهره‌برداری بیش‌تر قدرت‌های خارجی نیز فراهم می‌سازد. از همه مهم‌تر این که این نوع اختلافات، مانع بزرگی بر سر راه ایجاد همکاری و همگرایی و تفاهم میان کشورهای اسلامی و اتخاذ مواضع مشترک در برابر مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به حساب می‌آید.^(۱) از آن جا که خطوط مرزی اکثر کشورهای واقع در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، توسط دولت‌های استعمارگر (انگلستان، فرانسه و ایتالیا) تعیین شده و در ترسیم آن‌ها توجهی به مسائل قومی، تاریخی، فرهنگی، دفاعی و... نشده است، لذا امکان بروز درگیری میان کشورهای مزبور وجود دارد، در حالی که کشورهای اسلامی واقع در جنوب شرق آسیا از این نظر با مشکلات و اختلافات مرزی کم‌تری مواجه هستند.^(۲) در این راستا، حتی در منطقه‌ی خلیج فارس که تنها بخش کوچکی از جهان اسلام را تشکیل می‌دهد، حدود ۵۰ مورد اختلافات ارضی و مرزی میان هشت کشور این منطقه وجود دارد که تاکنون از سوی این کشورها تمایلی اساسی و جدی برای حل اختلافات مزبور از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز مشاهده نشده است که این امر به نوبه‌ی خود احتمال ایجاد تنش میان کشورهای منطقه را تشدید می‌کند.^(۳)

- بهره‌مندی جهان اسلام از کانون‌های معتبر برای ایجاد قدرت؛
 - داشتن ایدئولوژی برون‌گرا که قابلیت طرح خود را در گستره‌ی جهانی دارد و حداقل در قلمرو جهان اسلام از مقبولیت اجتماعی برخوردار است؛
 - سهم قابل توجهی که در شبکه ارتباطات جهانی به دلیل داشتن توان تولید معنا عهده‌دار است؛
 - امکان ارتقای سازمان نظامی خود و تبدیل نمودن آن به یک قدرت مؤثر در سطح منطقه‌ای؛
 - برخوردار بودن از قلمرو جغرافیایی وسیع که در بردارنده‌ی جمعیتی بالاست؛
 - داشتن ژئوپلیتیک حساس و تأثیرگذار در نظام جهانی.
- تأسیس «اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی» هدفی بزرگ در حد و اندازه‌ی نظام‌های منطقه‌ای ارزیابی می‌شود که به گمان بسیاری، به عنوان کارآمدترین مدل ساختاری برای نظم نوین جهانی در قرن حاضر مطرح است.
- واژه‌های کلیدی:** عوامل مؤثر در ایجاد همگرایی، عوامل مؤثر در ایجاد واگرایی، عوامل مقوم همگرایی، سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

مقدمه

دین اسلام به عنوان مهم‌ترین عامل مشترک، ارتباط کشورهای اسلامی را تسهیل می‌نماید. به ویژه آن که بر اساس تعالیم اسلام همه مسلمانان به عنوان امتی واحد شناخته می‌شوند. این امر بستر مناسبی را از لحاظ فکری جهت همبستگی و همگرایی میان کشورهای اسلامی فراهم می‌آورد. علاوه بر این، ارزش‌های مشترک، تمدن گذشته و تجارب تاریخی، سرنوشت کمابیش مشترک مسلمانان و مواردی از این دست می‌تواند فراتر از تفاوت‌های نژادی، قبیله‌ای و... از جمله موارد ایجاد وحدت و همبستگی در

(ب) ناسیونالیسم و نژادگرایی
دو عاملی که می‌توانند در دو سطح کلان و خرد بر همگرایی میان

کشورها تأثیر گذاشته و موجب واگرایی شوند، ناسیونالیسم و فرقه‌گرایی است. در حقیقت، تا پیش از راه یافتن اندیشه‌های ناسیونالیستی از اروپا به جهان اسلام، پان اسلام‌یسم (اندیشه‌ی وحدت مسلمانان در چارچوب یک قدرت واحد) ایدئولوژی مسلط بر جهان اسلام را تشکیل می‌داد. اما نفوذ اندیشه‌ی ناسیونالیسم در جهان اسلام، که مرکب از قومیت‌ها و ملت‌های متعدد بود، با ایجاد انواع ناسیونالیسم عربی، ترکی، ایرانی و... سبب تمایل به ایجاد دولت‌های ملی مبتنی بر این اندیشه‌ها گردید. (۴) ویژگی عمومی ناسیونالیسم تأکید بر برتری هویت ملی بر دعوی مبتنی بر طبقه، دین و مذهب یا بشریت به طور کلی است و بر این اساس عوامل زبانی، فرهنگی و تاریخی مشترک به همراه تأکید بر سرزمینی خاص هویت بخش گروهی از مردم می‌شود. (۵) بدین ترتیب، ایدئولوژی ناسیونالیسم با تأکید بر نژاد و زبان در جهان اسلام، که مرکب از انواع نژادها و زبان‌های گوناگون است، نه تنها نمی‌تواند عامل همگرایی باشد، بلکه عامل اصلی واگرایی می‌گردد. تجارب تاریخی گویای این واقعیت است که حتی پان عربیسم از ادعای نهضت وحدت سراسری اعراب نتوانست در جوامع و کشورهای عربی ایجاد وحدت نماید و طی جنگ‌های اعراب و اسرائیل، با شکست اعراب، به شدت اعتبار و قدرت خود را از دست داد و به ضعف گرایید. (۶) به طوری که در جریان جنگ سال ۱۹۹۱ آمریکا و متحدین با عراق، برخی کشورهای عرب برای آزادی کویت به همراه نیروهای غربی به یک کشور دیگر عرب (عراق) حمله ور شدند. علاوه بر این، فرقه‌گرایی نیز باعث تشدید قومی و مذهبی در جهان اسلام شده و با ایجاد واگرایی مانع از شکل‌گیری یک هویت واحد اسلامی شده است. بررسی تاریخی حاکی از آن است که مخالفت فرقه‌های افراطی مذهبی، در جهان اسلام، با تحقق وحدت مذاهب سنی و شیعه یکی از موانع جدی وحدت مسلمانان و کشورهای اسلامی بوده است. هم‌چنین مطالبات جدایی خواهانه تحت تأثیر فرقه‌های مختلف نه تنها بر وحدت کلی جهان اسلام بلکه حتی بر وحدت ملی و سرزمینی کشورهای اسلامی نیز تأثیر سوء گذاشته است و احتمال بروز جنگ‌های داخلی، پاکسازی قومی و نسل‌کشی را در میان کشورهای اسلامی افزایش داده و تبدیل به یکی از عوامل مهم واگرایی در جهان اسلام شده است. (۷)

ج) تنوع نظام‌های سیاسی

درباره‌ی اشکال متنوع دولت‌های اسلامی تقسیم‌بندی‌های متعددی صورت گرفته است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان نظام کشورهای اسلامی را به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

- ۱- مونارشی‌های سنتی مانند مراکش-اردن و عربستان سعودی؛
- ۲- دولت‌های میانه رو مانند مالزی و اندونزی؛
- ۳- دولت‌های انقلابی مانند ایران و سودان؛
- ۴- دولت‌های سکولار مانند ترکیه، الجزایر، مصر و تونس. (۸)

در یک تقسیم‌بندی دیگر، رژیم کشورهای اسلامی را می‌توان به جمهوری، امیرنشین، نظامی و سلطنتی دسته‌بندی کرد. (۹) این تنوع و تفاوت نظام‌ها و ساختارهای سیاسی در کشورهای اسلامی

از جمله مسائلی است که زمینه‌های ائتلاف، اتحاد و وحدت را تضعیف می‌کند. زیرا نظام‌های سیاسی مشابه با یکدیگر بیش‌تر احساس نزدیکی و قربت می‌کنند، در حالی که در بین کشورهای دارای نظام‌های سیاسی متفاوت، احساس رقابت و دشمنی حاکم است. لذا ایجاد اتحاد میان کشورهایی که به چند گروه مختلف تعلق دارند بسیار سخت است. (۱۰)

د) بی‌ثباتی سیاسی و رقابت‌های منفی

بی‌ثباتی سیاسی در برخی کشورهای اسلامی، که ناشی از کارکرد ضعیف نهادها و ساختارهای سیاسی اجرایی در جلب مشروعیت مردمی است، احتمال تحقق همگرایی را تضعیف می‌نماید؛ در مقابل، هر چه ثبات داخلی و توانایی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی برای تأمین منافع داخلی بیش‌تر باشد، به همان اندازه توانایی این کشورها برای حضور فعالانه در فرایند همگرایی نیز بیش‌تر خواهد شد. (۱۱)

از سوی دیگر، عدم ثبات سیاسی می‌تواند منجر به کودتا، انقلاب، جنگ و درگیری مسلحانه، بحران‌های مستمر، منازعات قومی و نژادی و... شده و در نهایت موجب جابه‌جایی قدرتی گردد. به دنبال آن نظام یک کشور دستخوش دگرگونی ناگهانی شده و اولویت‌های اهداف سیاست خارجی کشور نیز تغییر می‌یابد. این وضعیت نه تنها کاهش قدرت ملی یک کشور را در بر دارد، بلکه موجب می‌شود کشور مزبور نتواند در زمینه‌ی سیاست خارجی، همگرایی و همکاری با دیگر کشورها را دنبال نماید و سایر کشورها نیز در اتخاذ سیاست همگرایی با چنین کشورهایی دچار تردید شوند. (۱۲) علاوه بر این، سطح نابرابر کشورهای اسلامی در زمینه‌ی قدرت سیاسی، اقتصادی نظامی و... به همراه رقابت‌هایی که در سطح منطقه‌ای و نیز جهان اسلام بین آنان وجود دارد، ایجاد همگرایی را با مشکل مواجه کرده است، زیرا کشورهای کوچک اسلامی با توجه به سوابق تاریخی همواره به تلاش‌های کشورهای بزرگ و قدرتمند اسلامی در زمینه‌ی همگرایی (تحت سلطه درآوردن کشورهای کوچک) سوءظن دارند.

ه) وابستگی برخی کشورهای اسلامی به قدرت‌های بیگانه

سرزمین‌های اسلامی هم به دلایل راهبردی و هم وجود منابع طبیعی و اولیه همیشه مورد توجه قدرت‌های غربی و به ویژه آمریکا بوده‌اند. قدرت‌های بزرگ نیز به منظور حفظ و تقویت منافع خود در صدد روی کارآوردن نظام‌ها و حکام وابسته در کشورهای اسلامی بوده‌اند و با اجرای طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای، خصومت‌ها و رقابت‌های منفی را میان کشور مزبور و همسایگان تقویت نموده‌اند. بدین جهت، هم‌زمان که بحث همگرایی به طور جدی مطرح شده است، قدرت‌های بیگانه با به کارگیری عوامل بازدارنده و ایجاد سوءظن و نفاق، تشنج و رقابت میان کشورهای اسلامی را تشدید نموده و واگرایی میان آن‌ها را افزایش داده‌اند. (۱۳)

در این زمینه، آمریکا در دهه‌های اخیر نقش ویژه‌ای داشته است. زیرا این کشور اولاً، به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده از جنگ سرد در صدد حفظ تسلط خود بر جهان اسلام است و از ظهور هرگونه رقیب یا اتحادیه‌ی که

قدرت آن را محدود نماید ممانعت به عمل می‌آورد. ثانیاً، حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل موجب شده که هرگونه اقدام دسته جمعی و همبستگی سیاسی که امنیت اسرائیل را تهدید نماید برای آمریکا غیر قابل قبول باشد و ثالثاً، اتحاد کشورهای اسلامی آنان را تبدیل به رقیب جدی برای جهان مسیحیت ننماید. لذا این کشور به همراه سایر قدرت‌های غربی هر گونه پروسه‌ی همگرایی میان کشورهای اسلامی را با مشکل مواجه می‌سازند.^(۱۴) علاوه بر این، عدم همسویی کشورهای اسلامی در سیاست خارجی، وابستگی ساختاری سیاسی، اقتصادی و نظامی برخی کشورهای اسلامی به غرب و به ویژه آمریکا باعث گردیده تا این کشورها برای حفظ قدرت و حکومت خود نه تنها اقدامی عملی برای تحقق آرمان‌های وحدت طلبانه با دیگر کشورهای اسلامی انجام ندهند، بلکه در جهت تأمین منافع غرب موانعی برای تحقق این آرمان‌ها به وجود آورند.^(۱۵)

عوامل مقوم همگرایی

چشم‌انداز وحدت و همگرایی میان کشورهای اسلامی نشان دهنده‌ی اتحادیه‌ای بزرگ و با جمعیتی بسیار است که با در اختیار داشتن موقعیت راهبردی، منابع بسیار غنی طبیعی و معدنی، به ویژه نفت و گاز، و نیز قدرت اقتصادی و نظامی می‌تواند به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل شود، اما فاصله‌ی زیادی میان این چشم‌انداز و واقعیت وجود دارد. مطالعه‌ی عوامل همگرایی و واگرایی در میان کشورهای اسلامی نشان می‌دهد ایجاد وحدت میان کشورهای اسلامی در مقایسه با دیگر موارد مشابه و به ویژه در غرب، تا چه اندازه تحت تأثیر عوامل گوناگون، متفاوت و متناقض قرار دارد. همان طور که تجربه‌ی موفق اتحادیه‌ی اروپا در زمینه‌ی همگرایی نشان داده، فرآیندهای یکپارچه‌سازی و تقویت عوامل همگرایی و فائق شدن بر عوامل واگرایی نیازمند سه عنصر کلیدی است که نقش کاتالیزور (تسهیل کننده) را در همبستگی و وحدت همگانی کشورها بازی می‌کند. این همبستگی از همکاری ساده‌ی دو جانبه یا چندجانبه تا همبستگی در حوزه‌های ویژه مانند امور اقتصادی - نظامی و حتی ادغام کامل سیاسی را در برمی‌گیرد. به هر میزان که این سه عنصر کلیدی نیرومندتر باشند، همبستگی و وحدت نیز کامل‌تر خواهد بود. این سه عنصر عبارتند از:

الف) لزوم وجود یک یا چند رهبر قدرتمند

دخالت عوامل گوناگون در فرآیند سیاست‌گذاری و اجرای آن، هم چون مدیریت اقتصادی، اجتماعی، دفاعی و به ویژه مدیریت تنظیم سیاست خارجی در کشورهای گوناگون نیازمند رهبرانی است که با درک و شناخت اوضاع و احوال بین‌المللی بتوانند با تجهیز و به کارگیری منابع مادی و معنوی و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌های مشترک، همبستگی و یکپارچگی را تقویت کنند و در وضعیت بحرانی و جنگ از امکانات کشور به نحو مطلوب استفاده کرده و منافع آن کشور را به درستی تأمین نمایند.^(۱۶) تجربیات تاریخی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز نشان دهنده‌ی این واقعیت است که قدرت و کارایی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی تا چه

میزان متأثر از موقعیت و خصوصیات رهبران قدرتمندی بوده است که توانسته‌اند با بهره‌گیری از عوامل همگرایی میان کشورها همبستگی، وحدت و انسجام پدید آورند و با عوامل واگرایی مقابله و آن‌ها را خنثی کنند. نفوذ و قدرت رهبرانی هم‌چون حضرت امام خمینی (ره) در جهان اسلام نشان داد که نقش چنین رهبرانی در ایجاد احساس همبستگی و وحدت میان امت اسلامی و نیز هماهنگی جهان اسلام بسیار برجسته است.

ب) ضرورت وجود یک یا چند دولت قدرتمند

از لحاظ عملی، همگرایی در یک فرایند تاریخی ایجاد می‌شود. به آن معنی که تمایل کشورها به تأسیس نهادهای فراملی و تلاش برای کارآمدی این نهادها، منجر به ایجاد هماهنگی میان کشورها می‌گردد. بنابراین، ضرورت دارد با پیشتاز شدن برخی کشورها در تأسیس نهادهای فراملی، مراحل زیر پیموده شود:^(۱۷)

۱- مرحله‌ی ابراز نیاز به همگرایی؛

۲- مرحله‌ی همکاری محدود؛

۳- مرحله‌ی وحدت؛

۴- مرحله‌ی تکامل و ایجاد پیوستگی در سایر بخش‌ها؛

۵- مرحله‌ی همگرایی نهایی.

در این رابطه، همان طور که بررسی‌ها نشان می‌دهد، جهان اسلام یک واحد منسجم نیست که بتواند به عنوان یک مجموعه‌ی کامل عمل نماید، بلکه مجموعه‌ای است از کشورهای علاقه‌مند به همگرایی و گریزان از همگرایی، این دو دستگی ایجاد، انسجام و وحدت را در ابتدای امر با مشکل مواجه می‌سازد. لذا در جهان اسلام نیز همانند اتحادیه‌ی اروپا، نیاز به یک یا چند کشور قدرتمند احساس می‌گردد تا هم چون واکن‌های یک لوکوموتیو، قطار همگرایی را به حرکت درآورند و ضمن آن که خود در امر وحدت و انسجام با دیگر کشورها پیشقدم می‌شوند، دیگر کشورها را هم به اتحاد و انسجام ترغیب و تشویق نمایند.

ج) لزوم وجود سازمان یا نهاد فراگیر

صرف نظر از سازمان کنفرانس اسلامی، تعداد نسبتاً کمی از کشورهای اسلامی عضو اتحادیه‌ها و سازمان‌های اسلامی، که عموماً ناپایدار و ضعیفند، هستند، اغلب این ائتلاف‌ها نیز به صورت موقت و دو جانبه شکل می‌گیرد و پس از مدتی منحل می‌شود. لذا وجود سازمانی کارآمد و فراگیر به منظور جمع کردن کشورها در پروسه‌ی همگرایی‌ای همانند اتحادیه‌ی اروپا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. با وجود آن که سازمان کنفرانس اسلامی می‌توانسته در رابطه با همگرایی جهان اسلام گزینیه‌ی مناسبی باشد، زیرا هم تمامی کشورهای اسلامی در آن عضویت دارند و هم از چندین دهه تجربه‌ی سازمانی برخوردار است، اما به دلیل آن که از کارایی و قدرت لازم برخوردار نیست تاکنون نتوانسته است همانند سازمان‌های غربی، نقش مؤثری ایفا نماید و پاسخگوی نیازهای جهان اسلام برای ایجاد همبستگی و انسجام باشد و با توجه به تغییراتی که در عرصه‌ی سیاست جهانی رخ می‌دهد خود

را با مقتضیات جدید هماهنگ و سازگار نماید.^(۱۸) علاوه بر این، یکی دیگر از دلایل ناکارایی سازمان کنفرانس اسلامی، وسعت حوزه‌ی عمل و تفاوت‌های بسیار میان مناطق مختلف جغرافیایی جهان اسلام است. لذا حل این مشکل نیازمند آن است که سازمان کنفرانس اسلامی با فراهم آوردن زمینه‌های تقویت همکاری و همگرایی میان سازمان‌های منطقه‌ای خارج از چارچوب کنفرانس اسلامی، همانند اتحادیه‌ی عرب، اکو، شورای همکاری خلیج فارس، آ.سه.آن و... فعالیت‌های آن‌ها را هماهنگ نموده و تحت پوشش و کنترل درآورد. این امر می‌تواند در کاهش رقابت‌های منطقه‌ای، که باعث تضعیف سازمان کنفرانس اسلامی می‌گردد، مؤثر واقع شود.

از دیگر عوامل مؤثر بر ناکارآمدی سازمان کنفرانس اسلامی وابستگی برخی کشورهای عضو به بیگانگان، عدم توجه بعضی اعضا به همکاری با سازمان و فقدان ساز و کارهای مؤثر در وادار نمودن کشورها برای اجرای قطعنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی است. برای بهبود این وضعیت و به منظور آن که سازمان کنفرانس اسلامی به نهادی شایسته جهت ایجاد اتحاد و انسجام نظری و عملی در جهان اسلام تبدیل گردد، این سازمان نیازمند تغییراتی بنیادین و توجه عمیق به مشکلاتی هم چون بحران هویت عقیدتی، رقابت میان اعضا، خنثی کردن اقدامات تضعیف‌کننده‌ی سازمان‌های رقیب، تقویت نظام تصمیم‌گیری و... است.^(۱۹)

کانون‌های همگرایی و واگرایی در جهان اسلام

الف) همگرایی

۱- همبستگی با ملت مظلوم فلسطین یکی از مهم‌ترین محورهای همگرایی در میان ملت‌های اسلامی به ویژه در جهان عرب است. این همگرایی واقعی انکارناپذیر است و تلاش بسیاری از دولت‌ها در خاموش کردن این احساس فراگیر تاکنون نتوانسته تغییری در این معادله به وجود آورد.

۲- جوامع اسلامی در تقابل با قدرت‌های سلطه‌گر مستکبر، همبستگی قابل توجهی دارند. نوع همبستگی کنونی جوامع اسلامی با مردم فلسطین و عراق و پیش از آن در جنگ رژیم صهیونیستی بر ضد مردم لبنان کاملاً آشکار است. نتایج نظر سنجی‌های غربی‌ها، در سنجش میزان نفرت جوامع اسلامی از آمریکا و رژیم صهیونیستی به ویژه در خاورمیانه، این واقعیت را کاملاً محسوس و آشکار می‌کند.

۳- با توجه به سرخوردگی‌های فراوان جهان اسلام از کارکرد دولت‌ها و ناکارآمدی آن‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و حفظ استقلال در ایجاد یک الگوی قابل دفاع در این زمینه، جوامع اسلامی همواره از الگوهای عزتمند و حماسه ساز به شدت حمایت می‌کنند و به صورت گسترده با آن همبستگی پیدا می‌کنند. همبستگی با حماسه‌ی مقاومت حزب الله در جریان جنگ ۳۳ روزه نشان می‌دهد که کسانی که خلاهای موجود در جوامع اسلامی را پر می‌کنند در محور همبستگی آن‌ها قرار می‌گیرند.

۴- حوادث بوسنی در دهه‌ی نود میلادی و واکنش جهان اسلام نسبت به آن نشان می‌دهد نگاه جوامع اسلامی به یکدیگر نگاه امت واحده اسلامی است. ولی این احساس تنها متأسفانه در مقاطع خاص و به صورت کاملاً انفعالی

کارکرد سیاسی پیدا می‌کند. واکنش جهان اسلام در برابر حوادث کشتار و تجاوز به مسلمانان در بوسنی و حمله‌ی نظامی رژیم صهیونیستی به لبنان و رفتار غیرانسانی نظامیان آمریکا در زندان ابوغریب عراق نشان می‌دهد نوعی بستر همگرایی در جهان اسلام وجود دارد که در شرایط انفعالی نمود پیدا می‌کند و این مسأله واقعیت دیگری را نیز نمایان می‌سازد و آن این‌که چنان‌چه با برنامه‌ریزی فعال مبتنی بر شناخت علمی با این بستر موجود تعامل پیدا شود می‌توان آن را به صورت «متغیر تأثیرگذار همگرایی» نمایان ساخت.

ب) واگرایی

۱- اختلاف مذهبی در جهان اسلام یکی از قوی‌ترین عوامل واگرایی به شمار می‌آید. اختلاف مذهبی به علت بعد اعتقادی خود و نیز داشتن جنبه‌ی تقدس دینی بالاترین میزان خطر واگرایی را دارد. این فرایند از طریق ایجاد همبستگی بخشی از جهان اسلام در مقابل طرف دیگر پدید می‌آید و چنان‌چه در مقدمه‌ی همبستگی اخلاص به وجود آید، نتیجه در تشدید تضاد شکل نمی‌گیرد. این اختلاف بر بستر سرمایه‌گذاری فکری قبلی سوار است و بدون آن نمی‌تواند به خوبی فعال گردد.

۲- اختلاف قومی یکی از اختلافات طبیعی است که گاهی مورد سوء استفاده سیاسی قرار می‌گیرد، با ایده‌های برتری طلبی نژادی در هم می‌آمیزد و دستمایه‌ی واگرایی می‌شود. این متغیر تاکنون بستر فعالیت مناسب را در جهان اسلام پیدا نکرده و در بسیاری از خاستگاه‌های خود شکست خورده است. به عنوان مثال، احزاب قومی در جهان عرب همگی شکست خورده و فاقد پایگاه اجتماعی هستند. تفکرات برتری جویانه‌ی قومی در تعارض با فرهنگ یکسان‌سازی اسلامی است و لذا تنها در شرایط تضعیف اعتقادات اسلامی نمود می‌یابد.

۳- اختلاف سیاسی یکی دیگر از تفاوت‌های طبیعی است که عمدتاً در سطح دولت‌ها جریان دارد و به علت اختلاف در شرایط سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی، دغدغه‌های امنیتی و سطح رشد اقتصادی نمایان می‌گردد. این عوامل واگرایی به تناسب مشروعیت دولت در میان مردم تعمیم می‌یابد.

۴- اختلاف فرهنگی نیز یکی دیگر از عوامل واگرایی است. میزان حاکمیت فرهنگ مدنی و وجود نهادهای جامعه‌ی مدنی از جمله علل و جوه تمایز فکری و رفتاری در جوامع اسلامی است. اختلاف سطح فرهنگی و وجود فرهنگ‌های متفاوت بدوی، قبیله‌ای و ایلی، در برخی جوامع به ویژه در شبه جزیره‌ی عرب، یکی از مهم‌ترین علل واگرایی در جهان اسلام است.

۵- اختلاف سطوح توسعه‌ی اقتصادی و درآمدی جوامع اسلامی نیز از مهم‌ترین عوامل واگرایی است. البته این متغیر عمدتاً در جوامع پیشرفته‌تر یا پول دارتر ظهور و بروز دارد و جوامع فقیرتر در این فرایند در پی همگرایی هستند.

در نظر گرفتن مجموعه‌ی عوامل واگرا و همگرا در جهان اسلام و تلاش برای فهم صحیح شکاف‌های موجود و تلاش برای رفع آن‌ها یا محدود کردن تأثیر آن در کنار تقویت عوامل همگرا می‌تواند اجزای جهان اسلام را در مسیر حرکت به سوی وحدت هدایت کند و آینده‌ای مشترک و رو به تعالی را برای کلیت جهان اسلام رقم زند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۷۸) بررسی علل و گرایبی در منطقه خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۷۸، تهران.
- ۲- احتشامی، انوشیروان: بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۸.
- ۳- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۰) نظام بین الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژیک، نشر قومس، تهران.
- ۴- ایوانز، گراهام و نونام، جفری (۱۳۸۱) فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، نشر میزان، تهران.
- ۵- براون، مایکل (۱۳۸۰) علل وقوع درگیری های داخلی، نشریه نگاه، سال دوم، تیر و مرداد ۸۰، تهران.
- ۶- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴) تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، نشر قومس، تهران.
- ۷- جسی، سارتن، لی، نور (۱۳۸۳) چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیرنهری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، وزارت امور خارجه، تهران.
- ۸- دانشپور، محمدجعفر (۱۳۷۶) ارزیابی عملکرد سازمان کنفرانس اسلامی در گذشته و راه های آینده، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۳، تهران.
- ۹- درایسدل، آلا سیرا و واج، بلیک، جرالد (۱۳۷۴) جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ترجمه، دره میر حیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، چاپ چهارم، تهران.
- ۱۰- سنبلی، نبی (۱۳۷۶) جهان اسلام: آسیب پذیری ها و تهدیدات، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۷۶، تهران.
- ۱۱- عزتی، عزت اله (۱۳۷۱) ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران.
- ۱۲- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۴) فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، جلد اول، انتشارات رسا، چاپ اول، تهران.
- ۱۳- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۷) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، انتشارات سمت، چاپ پنجم، تهران.
- ۱۴- مک لین، ایان (۱۳۸۱) فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمیداحمدی، نشر میزان، تهران.
- ۱۵- یوسفی، محمدعلی و یوسفی جوویاری، محمد (۱۳۸۱) همگرایی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس: بررسی زمینه های موجود، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۲، تابستان، تهران.

پی نوشت

- ۱- سنبلی، نبی؛ «جهان اسلام: آسیب پذیری ها و تهدیدات»؛ مجله سیاست خارجی؛ سال یازدهم؛ شماره ۳؛ پاییز ۱۳۷۶.
- ۲- عزتی، عزت اله؛ «ژئوپلیتیک»؛ ص ۱۷۶.
- ۳- درایسدل، آلا سیرا و واج، بلیک، جرالد؛ «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»؛ صص ۱۳۸-۱۱۶.
- ۴- جعفری ولدانی، اصغر؛ «تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس»؛ تهران: نشر قومس؛ ۱۳۷۴؛ صص ۱۱-۱۲.

